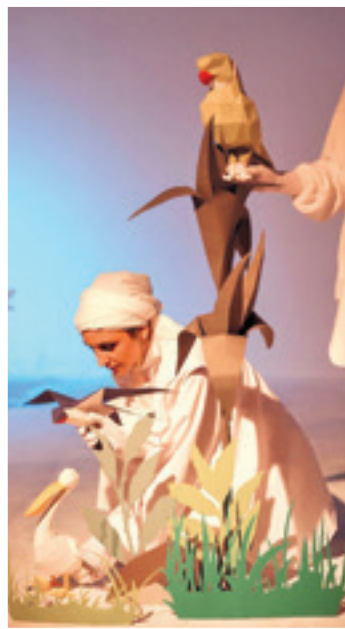


نگاهی به نمایش «درخت گیلاس» به مناسبت ماه محرم

داستان آزادگی برای بچه‌ها روی صحنه



امیر محمد انصافی، بازی‌ساز و ترانه‌سرای نمایش «درخت گیلاس»، درباره این اثر می‌گفت: «بارها با واکنش‌هایی مواجه شده‌ایم که می‌گفتند: «گر می‌دانستیم کار مذهبی است، بچه‌ها بمان را نمی‌آوردیم.» این شرایط نشان می‌دهد که متأسفانه در جامعه، نوعی گارد نسبت به مفاهیم دینی شکل گرفته است.

نمایش عروسکی «درخت گیلاس» به نویسندگی شراره طیار و محمدحسین حبیبی و کارگردانی شراره طیار، براساس اقتباسی از کتاب محبوب «چرا؟ چرا؟ چرا؟» نوشته کلر زوبرت تولید شده است. این نمایش این روزها به مناسبت ماه محرم و ایام سوگواری شهادت امام حسین(ع) و یاران وفادار ایشان در تالار هنر روی



گزارش

کارگاه «صد راه» به‌مثابه چراغی در مسیر فیلمسازان جوان است که با رویکرد فراتهران و در قالب برنامه‌های آموزشی جشنواره فیلم ۱۰۰ به توسعه آموزش‌های تخصصی در استان‌ها، کشف استعدادها و حمایت از ایده‌های خلاقانه می‌پردازد. ■ ■ ■

جشنواره فیلم ۱۰۰ که یکی از مهم‌ترین رویدادهای بین‌المللی در حوزه فیلم کوتاه است، در سال ۱۴۰۵ پانزدهمین دوره خود را آغاز کرده و قرار است در سه بخش «ملی؛ نبرد برای آینده»، «بین‌المللی؛ نبرد برای کودکان جهان» و «ویژه؛ نبرد برای وطن»، پذیرای آثار علاقه‌مندان به ساخت فیلم کوتاه باشد. در میان برنامه‌های جنبی این رویداد، هر ساله مجموعه کارگاه‌هایی برگزار می‌شود که زیر نظر مرکز فیلم جوان سورَه از فیلمسازان جوان دعوت می‌کند تا با هدف افزایش کیفیت آثار به مرور ساخت فیلم‌های ۱۰۰ ثانیه‌ای بپردازند.

در این کارگاه‌ها که با سیاست کلان فراتهران و تحت عنوان «صد راه» برگزار می‌شود، فیلمسازان و مدرسان شناخته‌شده سینما، تجربه‌های خود را درباره ایده‌پردازی، روایت کوتاه و ساخت فیلم‌های اثرگذار به علاقه‌مندان منتقل می‌کنند و از ایده‌های نو و روایت‌های کوتاه فیلمسازان جوان در استان‌های کشور حمایت می‌کنند. به عبارتی دیگر «صد راه» فقط یک کارگاه آموزشی نیست بلکه تلاشی است برای کشف ایده‌های تازه، پرورش فیلمسازان جوان و گسترش آموزش سینما در سراسر کشور به این امید که شاید یک ایده ۱۰۰ ثانیه‌ای، آغاز راه یک فیلمساز در آینده باشد.

روند انتخاب شرکت‌کنندگان در این کارگاه هم عموماً به این شکل است که علاقه‌مندان برای حضور

صحنه می‌رود.

امیرمحمد انصافی، بازی‌ساز و ترانه‌سرای نمایش «درخت گیلاس» در ابتدا گفت: این نمایش را دو سال پیش به سفارش مرکز تولید تئاتر کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان تولید کردیم و امسال به سفارش خانه امید حوزه هنری، بازتولید آن انجام شد. این نمایش نگاه تازه‌ای به مبحث ایستادگی، مقاومت و پایداری اسلامی دارد و با تکیه بر واقعه کربلا و قیام امام حسین (ع) شکل گرفته است.

انصافی در خصوص نوع نگاه مخاطب نسبت به آثار آموزشی و مذهبی عنوان کرد: امروزه انتخاب محتوای مناسب برای مخاطب کودک و نوجوان، چه در برنامه‌های تلویزیونی، چه در پلتفرم‌ها و چه در تئاتر، بسیار سخت‌گیرانه شده است. متأسفانه نوعی داغه نسبت به آثار آموزشی و مذهبی شکل گرفته است. ما سعی کردیم این نمایش را با رویکردی متفاوت تولید کنیم؛ همان رویکردی که نویسنده کتاب اصلی، یعنی خانم کلر زوبرت، با استفاده از تمثیل و داستان‌پردازی به آن پرداخته است. او با اشاره به موضوع اصلی نمایش مطرح کرد: موضوع اصلی نمایش ما، ایستادگی و مقاومت در برابر زورگویی است. داستان با پرسش کودکی از پدرش آغاز می‌شود که می‌پرسد: «چرا امام حسین (ع) قیام کرد؟» پدر پاسخ می‌دهد و این موضوع را در قالب یک داستان برایش بازگو می‌کند. در این داستان، وارد روایت درختی می‌شویم که در آن آواز خواندن پرندگان ممنوع است و در این میان، بلبلی ظاهر می‌شود و با آگاهی‌بخشی، زمینه پرسش‌گری را فراهم می‌کند. این بخش، خارج از کتاب و به‌عنوان المانی نمایشی به داستان اصلی اضافه شده است. در ویدئوی نمایش، این بلبلی از بالای علف‌ها برمی‌خیزد و پیام آگاهی و نور را با خود می‌آورد.

بازی‌ساز و ترانه‌سرای نمایش «درخت گیلاس» افزود: ما تلاش کردیم کودکان امروز را بسا نمایش‌های آیینی و سنتی نیز آشنا کنیم؛ به گونه‌ای که برایشان جذاب و قابل درک باشد. برای این کار، از عناصر نمایش تعزیه بهره بردیم، البته نه با همان فرم کلاسیک اولیا و اشقیاء. برای نمونه، کلاه‌هایی با صورت دارکوب طراحی شد که نماد اشقیاست و بلبلی نیز نماد اولیا. در بخشی از نمایش، نسخه‌های تعزیه را برررسی و بازخوانی کردیم و اشعار و رجزخوانی‌های آن را بازآفرینی کردیم، به گونه‌ای که برای کودک و نوجوان قابل فهم باشد.

امیرمحمد انصافی با اشاره به ترانه و آهنگسازی این نمایش گفت: بخش دیگری از کار، ترانه‌های نمایش است که سرودن و آهنگسازی آن را نیز بر عهده داشتیم. تأکید من بر این بود که از وزن و قالب‌های شعری استفاده کنیم که امروزه ممکن است در حال فراموشی باشند. گاهی اگر شعرهای کهن را برای نوجوانان بخوانیم، ممکن است آن را با رپ اشتباه بگیرند و تفاوت را درک نکنند. از این رو، سعی کردم رجزخوانی‌های معصومانه تعزیه را بازآفرینی کنم و با شخصیت‌ها و داستان نمایش هماهنگ سازم.

او افزود: همچنین در سرودن ترانه‌ها، با مشورت کارگردان، ساده‌گویی و همه‌فهمی را در نظر گرفتیم، هرچند برخی معتقد بودند که حجم واژگان برای گروه سنی مخاطب



موضوع اصلی نمایش، ایستادگی و مقاومت در برابر زورگویی است. داستان با پرسش کودکی از پدرش آغاز می‌شود که می‌پرسد: «چرا امام حسین (ع) قیام کرد؟» پدر پاسخ می‌دهد و این موضوع را در قالب یک داستان برایایش بازگو می‌کند.

Close ups

نمای نزدیک

سنگین است، اما به نظر نباید توانایی بچه‌های امروز را دست کم بگیریم و برای چنین موضوع وزینی، شعرهای پیش‌پا افتاده انتخاب کنیم. در بخش موسیقی نیز اگرچه برای القای فضای تعزیه از برخی سازهای خاص استفاده شده، اما ساختار کلی موسیقی ارکسترال و وزین است.

او افزود: ما در این نمایش نمی‌خواهیم جزئیات تاریخی صحرای کربلا را برای بچه‌ها بازگو کنیم، بلکه معتقدیم پیام اصلی این واقعه، درس آزادگی است؛ همان چیزی که امام حسین (ع) به زیبایی فرمودند: «اگر دین ندارید، لاقال آزاد باشید».

انصافی همچنین با بیان مفاهیم نمایش مطرح کرد: ما می‌خواهیم به بچه‌ها پیام‌وزیم که آزادگی، یعنی حرف زور را نپذیرند، دلیل بخواهند و در برابر بی‌عدالتی سؤال کنند. خوشبختانه بازخورد‌هایی از خانواده‌ها دریافت کرده‌ایم که می‌گویند فرزندانشان بعد از تماشای این نمایش، پرسش‌گر و مطالبه‌گر شده‌اند و این برای ما بسیار ارزشمند است.

او در پایان افزود: به نظر م هر کسی با هر عقیده‌ای، می‌تواند این پیام ارزشمند را از واقعه کربلا دریافت کند. امیدوارم حوزه هنری به‌ویژه خانه امید، در ادامه مسیر حرفه‌ای خود، با حمایت از تولیدات فاخر تئاتر کودک که، به پایگاهی تخصصی در این حوزه تبدیل شود.

گزارش



«ساعت سه، منیره» روایت شهیدی از اعضای سازمان مجاهدین خلق

نویسنده کتاب «ساعت سه، منیره» گفت: تناقض‌های موجود در زندگی شهید فرهاد صفا برایم بسیار تأمل‌برانگیز بود؛ شخصیتی که در میان اعضای سازمان مجاهدین خلق فعالیت می‌کرد، اما هم‌چنان در جایگاه یک شهید شناخته می‌شود. کتاب «ساعت سه، منیره» که از سوی انتشارات سورَه مهر حوزه هنری منتشر شده است، روایتی داستانی براساس زندگی شهید فرهاد صفاست. مبارزی که نهم خرداد ۱۳۲۶ در سرخه متولد شد.

وی در سال ۱۳۴۶ به عضویت سازمان مجاهدین خلق درآمد و هم‌زمان با برگزاری جشن‌های ۲ هزار ۵۰۰ساله شاهنشاهی در سال ۱۳۵۰، در جریان یورش نیروهای امنیتی به این سازمان دستگیر شد. او با شجاعت موفق به فرار شد و مدتی زندگی مخفیانه داشت، اما پس از یک ماه بار دیگر بازداشت و به سه سال حبس محکوم شد. به مناسبت انتشار این کتاب با سمیه صالحی، نویسنده «ساعت سه، منیره» گفت‌وویی انجام داده‌ایم.

صالحی در ابتدای این گفت‌وگو درباره انگیزه خود از نگارش این اثر گفت: برای من، زندگی واقعی و تاریخ زیسته انسان‌ها هزاران بار جذاب‌تر از روایت‌های صرف تاریخی است. همواره مطالعه روایت‌های مربوط به سال‌های منتهی به انقلاب اسلامی برایم همراه با شگفتی بوده است؛ شاید به این دلیل که از آن دوران فاصله زمانی زیادی دارم.

او افزود: نوشتن درباره بسیاری از شخصیت‌های آن دوره مانند حرکت بر لبه تیغ است، زیرا آنها زندگی‌هایی سرشار از تضاد را تجربه کرده‌اند؛ تضادهایی که گاه حتی نزدیک‌ترین افراد به آنها نیز قادر به درک آن نبوده‌اند.

نویسنده «ساعت سه، منیره» درباره انتخاب قالب رمان برای روایت زندگی شهید صفا اظهار کرد: در این اثر به دنبال بازنویسی صرف وقایع تاریخی نبودم، بلکه می‌خواستم آن بخش‌هایی را ثبت کنم که معمولاً نادیده گرفته می‌شوند؛ همان سایه‌هایی که میان روشنائی و تاریکی قرار دارند. معتقدم تاریخ رسمی معمولاً بیروزمندان را در روشنائی و شکست‌خوردگان یا چهره‌های بحث‌برانگیز را در تاریکی قرار می‌دهد، اما وظیفه ادبیات کاوش در مناطق خاکستری میان این دو قطب است.

او ادامه داد: ترجیح دادم به جای قضاوت کردن، انسانی را پیدا کنم که در میانه طوفان‌های ایدئولوژیک گرفتار شده است. هدف من بازسازی یک تراژدی انسانی بود؛ اینکه نشان دهم چگونه جنگ‌ها و ایدئولوژی‌ها می‌توانند روح انسان‌ها را درگیر کنند و آنها را در موقعیت‌هایی قرار دهند که انتخاب‌هایشان نه سیاه است و نه سفید، بلکه سرشار از رنج، تضاد و دشواری است.

صالحی درباره جذابیت شخصیت شهید فرهاد صفا برای خود گفت: یکی از نکاتی که توجه مرا جلب کرد، پیشینه خانوادگی او بود. همچنین نوع ازدواج پدر و مادرش و شرایط خاص زندگی خانوادگی‌شان برایم بسیار جالب بود. شهید صفا در ۹ ماهگی با جدایی والدینش روبه‌رو شد و همین مسئله بر پیچیدگی‌های زندگی او افزود.

او با اشاره به دشواری‌های نگارش این اثر افزود: برخلاف تصور برخی افراد، این موضوع را به راحتی نپذیرفتم. تناقض‌های موجود در زندگی شهید صفا برایم بسیار تأمل‌برانگیز بود؛ شخصیتی که در میان اعضای سازمان مجاهدین خلق فعالیت می‌کرد، اما همچنان در جایگاه یک شهید شناخته می‌شود. همین مسئله ذهن مرا درگیر کرده بود.

نویسنده کتاب «ساعت سه، منیره» درباره روند تحقیق و جمع‌آوری اطلاعات نیز گفت: در ابتدا حجم اسناد و مدارکی که در اختیارم قرار گرفت آقدر زیاد بود که تصور نمی‌کردم بتوانم همه آنها را مطالعه و سامان دهمی کنم. حتی چند بار تصمیم گرفتم از ادامه کار صرف‌نظر کنم، اما به تدریج با افراد مختلفی آشنا شدم که هر یک بخشی از زندگی شهید صفا را برایم روایت می‌کردند و همین موضوع باعث شد بیش از پیش درگیر این شخصیت شوم.

صالحی درباره روند پذیرش و نگارش این پروژه گفت: در طول این سال‌ها افراد مختلفی به من می‌گفتند که نویسندگان متعددی قرار بوده این پروژه را انجام دهند، اما به دلایل مختلف از ادامه آن منصرف شده‌اند. از سوی دیگر، مدام روایت‌ها و اطلاعات گوناگونی از زندگی شهید صفا، خانواده، فعالیت‌ها، گفتار و خاطرات او به من منتقل می‌شد. به تدریج ذهنم کاملاً درگیر این شخصیت شده بود به گونه‌ای که احساس می‌کردم تمام زندگی‌ام با نام فرهاد صفا گره خورده است.

او افزود: در مهر سال ۱۴۰۰ برادرم را از دست دادم و در شرایط روحی بسیار دشواری قرار گرفتم. برای مدتی طولانی دیگر نتوانستم به هیچ کاری بپردازم و عملاً پروژه را کنار گذاشتم. بدم، از نگاه من و خانواده‌ام، این کار به پایان رسیده بود و تصور نمی‌کردیم دوباره به آن بازگردم.

این نویسنده در ادامه گفت: در همان روزها مادرم خوابی دید که مسیر این پروژه را تغییر داد. ایشان برایم تعریف کرد که در خواب، شهیدی را دیده است که از فرهاد صفا سخن می‌گفت و تأکید داشت که داستان زندگی او باید روایت شود. پس از آن، مادرم به من گفت این کار را رها نکنم و زندگی این شهید را به سرانجام برسانم. همین اتفاق باعث شد بار دیگر به پروژه بازگردم و نگارش کتاب را به طور جدی آغاز کنم.

او افزود: در ادامه متوجه شدم با وجود حجم بالای اسناد، همچنان با کمبود اطلاعات در برخی بخش‌ها مواجه هستم و ناچار شدم برای تکمیل روایت، کتاب‌های مختلفی بخوانم، فیلم ببینم، مصاحبه کنم و با افراد متعددی گفت‌وگو داشته باشم.

صالحی درباره زمان نگارش این کتاب گفت: پیشنهاد نگارش این اثر نخستین‌بار در سال ۱۳۹۸ مطرح شد، اما پس از فراز و نشیب‌های فراوان، نگارش جدی آن از خرداد ۱۴۰۱ آغاز شد و در زمستان همان سال به پایان رسید.

او درباره ساختار کتاب توضیح داد: کتاب به صورت اپیزودیک نوشته شده است. روایت از منظر چهار شخصیت اصلی پیش می‌رود؛ کیلی، مادر فرهاد، عبدالکریم پسرخاله فرهاد و خود فرهاد. در پایان نیز بخشی با عنوان فرجام به جمع‌بندی و پاسخ‌گویی به ابهامات روایت اختصاص یافته است.

صالحی درباره بازخورد مخاطبان گفت: تاکنون اغلب کسانی که کتاب را خوانده‌اند، از آن استقبال کرده‌اند. البته در ابتدای کار، ساختار پیچیده روایت ممکن بود برای برخی مخاطبان دشوار به نظر برسد، اما این پیچیدگی آگاهانه طراحی شده بود تا مخاطب به تدریج به روایت اصلی نزدیک شود.

او در پایان گفت: از هم‌راهی و اعتماد اسناد محمود پور بسیار سپاسگزارم که به قلم و نگاه شخصی من اعتماد کردند و اجازه دادند این اثر با شیوه و سبک مورد علاقه خودم نوشته شود.